

روزهای عید بزرگ طبقاتی کارگری!

امروز روز زدودن چرک و کثافت سالها فقر و نداری، سالهای متمادی از تحقیر دوندگی برای دستمزدهای عقب افتاده، روز آذین سنگفرش خیابانها با تلنبارخشم و نفرت علیه بانیان این وضعیت و توجیه کنندگان این جهنم ...

امروز روز دمیدن در فریادهای حق طلبانه، روز انزوای نصایح تسلیم و ترس، روز چشم های باز، روز ساختن علقه های مبارزاتی در میان مبارزترین فرزندان این طبقه است ...
صفحه ۳

اعتراضات در ایران

صفحه ۲

تکرار بهار عربی برای طبقه کارگر جهانی؟

صفحه ۴

هارلم شهرهای تهران و مشهد و شیراز کجاست؟

صفحه ۵

به خانواده جان باختگان اعتراضات اخیر در ایران

صفحه ۶

بوزینه های نظم اسلامی سرمایه

صفحه ۷

دفاع از خود حق صف اعتراضی مردم است، حتی با اسلحه

صفحه ۸

خون بر شمشیر پیروز نمیشود، هرگز!

صفحه ۹

شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" به تنهایی،

برای کارگر به اندازه ده شاهی ارزش فداکاری ندارد!

نظم اسلامی سرمایه: مرگ و خفت در کارخانه یا در خیابان!

صفحه ۱۰

صفحه ۱۱

پاسخ به چند سوال و اظهار نظر.....

اعتراضات در ایران

تکرار بهار عربی برای طبقه کارگر جهانی؟

طوفانی به عمق یک وجب آب شبیه است. صف تظاهراتها به کجا قرار عقب بنشیند؟ انواع کمیته های محلی کجاست؟ در ادامه کشمکش و در تدارک گسترش آن، کمیته های خودیاری مردمی برای کمک به مردم سالمندان و فقیر کجاست؟ شور جوانی در گوشمالی



یک هفته قبل صحنه مجلس، سرتیتر رسانه ها، مصوبات دولت گویای یک حکومت قلتشن و حمله افسار گسیخته به مردم زحمتکش بود. یک هفته پیش یکی پس از دیگری مقامات و نهادهای رژیم در سبک و سنگین بودجه از گرانی سوخت، قطع یارانه ها و انجماد دستمزدها لاف سرسختی میزدند. بعد از اعتراضات چند روزه در قریب پانزده شهر آیا کسی میدانند این سیاستها و از این سیاستمداران در کدام سوراخ موش پنهان شده اند؟!

در دنیایی مملو از تلاطم و در غلیان اعتراض توده ای اما هنوز انتظار بر فضای سیاسی ایران سنگینی میکند، و این دقیقا حکایت از قدرت و دینامیسم اعتراضی مردم زحمتکش در ایران دارد. مقامات رژیم خود را تسلی میدهند که تظاهرات اعتراضی فقط اقلیت کوچکی را شامل شده است. راست میگویند. کسی نمیداند آتش این اعتراضات چه وقت به صد و پنجاه شهر دیگر سرایت خواهد کرد. جمهوری اسلامی بزرگترین و دست به ماشه ترین ماشین سرکوب مردم در زمین و زمان شناخته میشود. این ماشین ناخن موجود و از فرط تغل حوصله دردانه های خویش را سر میبرد. حق دارند. کسی نمیداند از اجتماع اعتراضی این مردم تا فتح "کاخ زمستانی" چند موی باریک فاصله هست ...

اما در عین حال کسی نمیتواند از این اعتراض تا اعتراض بعدی به سنگرهای فتح شده، به گام های پیشروی دل خوش کند. از امروز تا فردا، از این شهر تا شهر بعدی، در عین غرور، صف مردم در سنگفرش خیابانها با همان بیم ها و امیدهای روز گذشته دست به گریبان هستند. یکبار دیگر عشق لعنتی به خیابان و تظاهرات در وجود مردم در ایران به چشم اسفندیار مبارزات بر حق توده ای تبدیل شده است. هر بچه کودستانی میتواند تشخیص بدهد که مردم شهر پس از شهر کل حکومت را به همورد طلبیده اند. پیش بینی این واقعیت ایدا سخت نیست که با هر روز که از سرسختی مردم میگذرد تکاپو و توطئه های دولت هم افزونی خواهد گرفت. پر واضح است که مردم پیروزی میخوانند، مردم میدانند که مبارزه تنها چاره آنهاست، مردم مجبورند پیروز بشوند دقیقا به این خاطر که میخوانند زنده بمانند و بچه هایشان جلو چشمشان و در آغوششان تلف نشوند. این مبارزه یک مبارزه بزرگ است، فداکاری و شور مردم ایران دنیا را روی سر خود گذاشته است. اما کسی هست بداند چرا همه چیز در شکل اجتماع و شعار دادن در چند خیابان مرکزی شهر خلاصه شده است؟ آیا واقعا ناپلئون لازم است که مردم را بیدار کند فیل اعتراضی مردم در این فنجان محکوم به شکست است؟

این اعتراضات گسترده و پر غرور اما به یک دریای

عوامل رژیم پوچ است، اما شور جوانی برای متحد کردن مردم در انواع تشکل ها چرا غایب است؟ کمیته های پرستاران چرا اعلام موجودیت نمیکند؟ اعتصاب عمومی شهر، به نشانه همبستگی چرا صورت نمیگیرد؟ اعلامیه تهدید کارگران نفت کی قرار است منتشر بشود؟ اعتراض حق طلبانه اخیر مردم در ایران میتواند بزرگترین تحول سیاسی در دل جهان امروز باشد، پدیده ای در مقایسه با بهار عربی و بمراتب مهمتر، موتور محرکی برای امید و حرکت کارگر و مردم زحمتکش در کل منطقه باشد. این در گرو تعریف پیروزی از زاویه طبقه کارگر و علیه حکومت اسلامی سرمایه در ایران است. آن روزی که حرکات اعتراضی در شهرهای ایران یکی پس از دیگری، به انواع کمیته های محلی رسما کارگری و به انواع اشکال اعتراضی، و به خواستهای محوری "افزایش دستمزدها"، "بیمه بیکاری"، "تامین مایحتاج عمومی" پوست بیاندازد؛ بطرز غیر قابل برگشتی پیروزی در خیابانها به رقص در خواهد آمد.

امروز در غلیان فریادهای اعتراضی بر حق، در حالیکه دلها پر خون است در حالیکه گوشه گوشه همین سنگفرش خیابانها یاد آور خاطره های فراموش نشدنی از تحقیر است، جلوی کسی را نمیشود گرفت و نباید گرفت. اما در مقابل طیف ابن الوقتهایی که از این موج اعتراضی تا موج بعدی، از محاصره اقتصادی بوش تا قاطعیت ترامپ، از ، و با تکیه بر "هر کس بیاید از اینجا بهتر است" بازار آلترناتیو حکومتی خویش را گرم نگه میدارند نیز نباید و نمیتوان تن به تسلیم داد. جنبش اعتراضی مردم زحمتکش در ایران شایسته سرنوشت بهتری از تکرار تجربه "راهایی سبز" تا راهایی از نوع ناسیونالیسم بارزانی است.

نبرد اعتراضی دیمه سال نود و شش مردم زحمتکش در ایران نباید شکست بخورد! این نبرد باید درس پیروزی باشد!

اعتراض حق طلبانه اخیر مردم در ایران میتواند بزرگترین تحول سیاسی در دل جهان امروز باشد، مقایسه با بهار عربی و بمراتب مهمتر، موتور محرکی برای امید و حرکت کارگر و مردم زحمتکش در کل منطقه باشد.

روزهای عید بزرگ طبقاتی کارگری!

کارگران و مردم زحمتکش! امروز روز اعتراض شماست! امروز آن روز موعودی است که به کودکان خود وعده داده اید...

امروز روز به آتش کشیدن وزارت کار، روز به آتش کشیدن قانون کار، روز انتقام از شلاق آق دره، روز زنده کردن کیفر خواست مرگ معدنچیان و کولبران ...

امروز روز زدودن چرک و کثافت سالها فقر و ناداری، سالهای متمادی از تحقیر دوندگی برای دستمزدهای عقب افتاده، روز آذین سنگفرش خیابانها با تلنبار خشم و نفرت علیه بانیان این وضعیت و توجیه کنندگان این جهنم ...

امروز روز دمیدن در فریادهای حق طلبانه، روز انزوای نصایح تسلیم و ترس، روز چشم های باز، روز ساختن علقه های مبارزاتی در میان مبارزترین فرزندان این طبقه است ...

امروز در دل اعتراض علیه فقر و تحقیر و دل اعتراض بی پروا علیه حکومت مذهبی؛ امروز روز عید بزرگ طبقاتی کارگری برای گامهای بزرگ در جهت ساختن تشکلهای، در جهت شناساندن رهبران و سیاست و آلترناتیو کارگری در ایران و در جهان است...



کارگران، به میدان بیایید!

امروز روز زدودن چرک و کثافت سالها فقر و ناداری، سالهای متمادی از تحقیر دوندگی برای دستمزدهای عقب افتاده، روز آذین سنگفرش خیابانها با تلنبار خشم و نفرت علیه بانیان این وضعیت و توجیه کنندگان این جهنم

امروز روز به آتش کشیدن وزارت کار، روز به آتش کشیدن قانون کار، روز انتقام از شلاق آق دره، روز زنده کردن کیفر خواست مرگ معدنچیان و کولبران ...

هارلم شهرهای تهران و مشهد و شیراز کجاست؟

بود، جوانان محل را برای مقابله با پلیس سازمان میداد

بخود بیایید! هارلم شهر تهران، شیراز، مشهد، کرمانشاه کجاست؟ پیروزی کارگران در چیست؟ صف تظاهر کنندگان را کدامین کمیته محلی مامن میدهد؟ رهبران محلی کارگری را میشناسید؟

دیگر بس است! کارگر قربانی برای منافع ملی بس است! با خواستهای روشن امروز قانون اساسی آینده را شکل دهید، فردا را از امروز در سنگفرشهای یاخچی آباد و دروازه غار بسازید و از میان رهبران محلی امروز خود ژنرالها و وزیران دولت آتی را بشناسید و بشناسانید

کارگران، مردم زحمتکش!

صد سال پیش در دل یک بحران اقتصادی ، در فضای جنگی و تحت یکی از هارتتری حکومتهای ضد کارگری، و در حالیکه باندهای دولتی کارگران را با مسلسل در خیابانها ترور میکردند، طبقه ما در اعتراضات گسترده خیابانی متکی به تشکل ها و کمیته های محلی خواست "کار و یا دستمزد" را به دولت امریکا تحمیل کردند. زن و مرد، سیاه و سفید، پیر و جوان در انواع تشکل بهم بافته و اعضای طبقه خود را بمانند نور چشم خود محافظت میکردند. شورای بیکاران محله هارلم با آشپزخانه عمومی شکم گرسنگان را سیر میکرد، از فروشگاه دولتی محله شیر خشک کودکان را مصادره میکرد، مانع بیرون کردن مستاجران



شورای بیکاران محله هارلم با آشپزخانه عمومی شکم گرسنگان را سیر میکرد، از فروشگاه دولتی محله شیر خشک کودکان را مصادره میکرد، مانع بیرون کردن مستاجران بود، جوانان محل را برای مقابله با پلیس سازمان میداد

دیگر بس است! کارگر قربانی برای منافع ملی بس است! با خواستهای

روشن امروز قانون اساسی آینده را شکل دهید، فردا را از امروز در

سنگفرشهای یاخچی آباد و دروازه غار بسازید و از میان رهبران محلی

امروز خود ژنرالها و وزیران دولت آتی را بشناسید و بشناسانید

به خانواده جان باختگان اعتراضات اخیر در ایران



این روزها و بیش از پیش مصیبت از دست دادن فرزندان برومند، که در راه آزادی و رهایی تا آخر ایستادگی کردند بر دل بسیاری از ما سنگینی میکند. امروز پس از اضطراب و دلواپسی در غم از دست دادن بهترین انسانهای جامعه با شما شریک هستیم.

مادران، پدران، داغدیدگان!

غصه نخورید. شما تنها نیستید. فرزندان که شما در دامن خود تربیت کرده اید، سربازان از خود گذشته ای که شما با مرارت و خون دلهایتان برای نبرد در راه آزادی و حقوق انسانی پرورش داده اید، از آن زمان که تصمیم گرفتند تا آخر به آرمان خود وفادار بمانند و تسلیم نشوند، از آن زمان فرزندان ما شدند. فرزندان همه مردم محرومی که به امید تحقق آرمانهایشان زنده اند. آنها که در جنگ بی رحم ترین جلادان و کینه توزترین دشمنان مردم تا آخر مقاومت کردند و حاضر به تسلیم نشدن دیگر فقط فرزندان شما نیستند. آنها الگوهای پایمردی و ایستادگی در راه آزادی، و قهرمانان نسل حاضر این مردمند. آنها در دل مردم جای گرفته اند و طولانی تر از عمر هر زنده ای زنده خواهند ماند. بیادشان شعرها میگویند، داستانها مینویسند، ترانه میسرایند، سرودها میخوانند تا به نسل های بعدی هم بگویند که چه کسانی باید سرمشقشان باشند.

مردم آزادیخواه!

آنان که قهرمانانه به خاک افتادند، همگی در آخرین لحظات فکر ما که زنده ایم بوده اند. نه به فکر اشکهایمان بلکه به فکر مشت های گره

کرده ای بوده اند که بیاد آنها و پس از آنها افراشتن پرچم آزادی و حقوق مردم زحمتکش را بدرقه میکنند. آنها همگی گرمی و عزیز بودند اما آگاهانه خود را فدای آمالی گرمی تر و عزیزتر کردند.

بیانید نشان دهیم که با ادامه مبارزه و برافراشتن پرچم آزادیخواهان جان باخته از این راه عوارغم خونین بودن آن پشیمان نمیشویم. نشان دهیم بردباری و سرسختی فقط صفات پیشقراولان نباید باشد، که نشان دهیم سربازان همین راه بسیاریم.

بیانید نشان
دهیم که با
ادامه مبارزه و
برافراشتن
پرچم
آزادیخواهان
جان باخته از
این راه
عوارغم خونین
بودن آن
پشیمان
نمیشویم

آنها در دل مردم جای گرفته اند و طولانی تر از عمر هر زنده ای زنده خواهند ماند.

بیادشان شعرها میگویند، داستانها مینویسند، ترانه میسرایند، سرودها

میخوانند تا به نسل های بعدی هم بگویند که چه کسانی باید سرمشقشان باشند.

بوزینه های نظم اسلامی سرمایه

اقتصادی رسانه ها، -از شلاق و شکنجه و چاقو کش هرگز کم نمیآورد؟

جا دارد بپرسیم شناسایی کدامین آشوبگران؟ فرمانده برقراری نظم اینجا دیگر تماما خود و دستگاه امنیتی و جاسوسان خود را مسخره

فرمانده سپاه پاسداران ناراضیان را جیرمخوار بیگانه خواند
منتشر شده در 03-01-2018 - روزنامه شه در 03-01-2018 ساعت 17:53 بقم نامی اعضای



میکند. در عکس های کذایی دور چهره کسانی را خط کشیده اند که برای نمایش ارباب با مزاج جنایتکارانه شان سازگارتر باشد. لیست این معترضان را قبلا کارفرماها، دفاتر حفاظت، بازجویان اوین و اوپاش گشت قبلا در اختیار داشته است. دستگاه سرکوب ژنرال قبلا زهر چشم لازم را گرفته است. چرا باید نمایش نظم و ارباب همیشه در عین حال نمایش تحقیر دلچک مابانه ژنرالهای بخت برگشته باشد که در مقابل دلیل واقعی اعتراض جان به لب رسیدگان خود را به نفهمی بزنند!

جا دارد بپرسیم کدامین آشوب؟ بوزینه های اسلامی در نمایش نظم خود مدعی هستند در این رویدادها بدنبال آشوبگران هستند. ایشان برای لاف بی جای "وجود حق اعتراض قانونی" در ایران رسماً خود را مسخره میگیرند زمانیکه زندانهایشان مملو از فعالین کارگری بوده است، زمانیکه معدنچیان آقدره را شلاق زدند، با چماق به جان اجتماع اعتراضی معلمان افتادند، و زمانیکه اجتماع کارگران هپکو را با گلوله پاسخ دادند.

و جا دارد بپرسیم کدام اموال عمومی؟ فرمانده سپاه پاسداران آتش چند سطل زباله و ساختمان بانک را توجیه مجازات سخت دستگیر شدگان قرار میدهد. این رجز خوانی ژنرالها را نباید زیاد جدی تلقی کرد، شریف ترین انسانها را در پس سالها تحقیر و بی حقوقی به یک جنگ نابرابر کشانده اید، در میدان تظاهرات در برتری کامل نیرو و اسلحه، در یک قانون جنگل

ترس و زندان، ارباب و انتقام؛ ژنرالها با یقه های آهار زده، چهره های عبوس و کلمات شمرده؛ طنین برقراری نظم ... سناریوی قابل انتظار فردای همه خیزشهای حق طلبانه، در همه جای دنیا، و بطریق اولی در جمهوری اسلامی بوده است. امروز در ششمین روز و در دست پاچگی آشکار افتخار نصیب فرمانده سپاه پاسداران شد. رسم بر اینست که ژنرالها با لشکر لمپنها معیت شوند. قزاق کبیر، از هاری، بنی صدر و رفسنجانی در اذهان مردم با طیب، شعبان بی مخ و لاجوردی و محبوب در آمیخته است. این بار قهرمان نظم جمهوری اسلامی با طویله ای از بهترین مقامات و در راس آن خاتمی و روحانی همراهی گردید.

دیروز گذشته در طنین کلمات مقدس نظم، قانون و آرامش حکومت اسلامی سرمایه همه زرادخانه خود را بکار گرفت که به مردم بفهماند هر گونه امید به این حکومت بیجاست، هر گونه توهم جرم است، تسلیم خطا است.

جا دارد بپرسیم کدامین نظم؟ نظم برای اجرای قانون وحشیانه کار، نظم برای جان کندن، نظم برای التماس کار و دستمزدهای بالا کشیده شده؟ نظم برای کلیه فروشی؟ نظم برای فرو خوردن حرمت و غرور و شایستگی؟

جا دارد بپرسیم نظم برای چه کسی؟ در سایه نظم و آتش در هستی دو نسل از میلیونها مردم زحمتکش و شریف و در دل استثمار وحشیانه از شکل گیری یک طبقه حاکم یک افسانه ساختید. جا دارد بپرسیم از جان این مردم چه میخواهید؟ مجلس فخیمه با مصوبه دستمزدش، دولت با قطع یارانه، کارفرما با بالاکشیدن دستمزد، بانک مرکزی با کلاشی محاسبه تورم چنگ به هستی میلیونها مردم زحمتکش انداخته اید. میلیونها کودک بسته زبان در کارگاهها، میلیونها جوان اسیر اعتیاد، بیشمار زنان در تن فروشی برای یک لقمه نان، این چه نظم است که به آن فخر میفروشید؟ این نظم کدام هیولا است که برای دریافت یکسال دستمزد کارگر شانه بالا میاندازد اما از برای خفه کردن صدای او از گله آخوند و جیره خواران سرکوبگر، از انترهای مقیم خانه کارگر و وزارت کار، از مواجب بگیران ستون

شهروندان این جامعه موش آزمایشگاهی یک مشت جانور در تمرینات اصول گرایانه و اصلاح طلبانه حاکمیت اسلامی سرمایه نیست. مردم حق دارند اعتراض کنند، آزادی حق مردم است، برخورداری از نعمات جامعه حق تک تک آحاد جامعه است



ادامه بوزینه های

در این جنگ حق دفاع از خود حق مسلم ما است. تعرض به صف اعتراض و اعتصاب خود را با تمام قوا باید پاسخ داد. برای این باید با نهایت دقت و در گامهای حساب شده و در سازمانهای پولادین گرد هم آمد. خیزش دیماه تجارب مهمی در این مسیر را به همراه داشت. حمایت گسترده از فعالین و دفاع از آنها در مقابل دستگیری ها گام مهمی در اتحاد صفوف در میان صفوف اعتراضی ما خواهد بود. اما یک جا باید به فرمانده سپاه پاسداران حق داد، این صف اعتراضی با دینامیسم و نیروی طبقاتی خود میتواند در هر چرخشی دودمان این حکومت را بر باد دهد. مزاج آتشین ایشان بیشتر برای آرامش در صفوف خودی های حکومت است، تا فردا دوباره محجوب و وزیر کار به دفتر کار خود برگردند! هر چه هست تا تعیین تکلیف این اعتراضات راه طولانی باقی است.

محض فقط بخاطر خواست نان برای زدن و کشتن به جان مردم افتاده اید؛ ادعا مدال شهادتتان برای چیست؟ از طلب غرامت خویش خجالت نمیکشید؟ از جانوران اسلامی سرمایه در ایران باید ترسید! ترس از ظرفیت توحش از همه آنچه در قالب جمهوری اسلامی گرد آمده است یک ترس واقعی است. کیست که از قوانین و مقررات ارتجاعی اسلامی، از دولت و حاکمیت طبقاتی و استثمارگر و دامنه وحدت جناحها برای حفظ جان، برای حفظ کار و برای حفظ حرمت خویش و عزیزان خویش نهراسد؟ اما خیزش اخیر مردم در ایران یک بار دیگر نشان داد برای پایان ترس، برای پایان این نکبت باید جنگ باید برای پیروزی جنگید.

دفاع از خود حق صف اعتراضی مردم است، حتی با اسلحه



جمهوری اسلامی از اوین تا آقدره، از قتل کولبران بانه تا سرکوب سندیکا هفت تپه باد کاشته است؛ وقت آنست که طوفان درو کند!

نباید جرات کند با خیال راحت به جان صف اعتراضی مردم بیافند.

جمهوری اسلامی از اوین تا آقدره، از قتل کولبران بانه تا سرکوب سندیکای هفت تپه باد کاشته است؛ وقت آنست که طوفان درو کند!

جنابیت سازمان یافته علیه اجتماعات و صف اعتراضی مردم دیگر بس است. مردم جان خود را از کنار جوی خیابان پیدا نکرده اند. شهروندان این جامعه موش آزمایشگاهی یک مشت جانور در تمرینات اصول گرایانه و اصلاح طلبانه حاکمیت اسلامی سرمایه نیست. مردم حق دارند اعتراض کنند، آزادی حق مردم است، برخورداری از نعمات جامعه حق تک تک آحاد جامعه است. مردم حق دارند حکومت آشغالهای زورگو و مرتجع را نخواهند. اینها انسان و شهروند یک جامعه اند، برده نیستند، رعیت نیستند.

جمعیت گرسنگان با خواست نان را به محاصره گله تا دندان مسلح و با اختیار تام برای قتل عام در میاورید، کور خوانده اید صف معترضین را با فریاد "آی نظم، آی قانون" از حق دفاع از خود محروم سازید!

صف اعتراض مردم نباید به صرف ساختن سنگر از ظروف زباله شهری بسنده کند. کسی

جمهوری اسلامی از اوین تا آقدره، از قتل کولبران بانه تا سرکوب سندیکای هفت تپه باد کاشته است؛ وقت آنست که طوفان درو کند!

خون بر شمشیر پیروز نمیشود، هرگز!

از این آزادیخواهان گنجینه پر ارزش ما برای ساختن فردای مبتنی بر آزادی و برابری بر ویرانه های لجنزار ارتجاع اسلامی سرمایه است. مبارزه ما نمیتواند بر فداکاری، قهرمانی و از جان گذشتگی متکی نباشد. اما شهادت طلبی شایسته شعور این مردم نیست. مبارزه امروز ما باید بتواند بهترین انسانها را به میدان بیاورد، اعتماد بیکدیگر را بیافریند، تعداد هر چه بیشتری را متقاعد سازد که ما میتوانیم دنیای بهتری بسازیم و آنرا حفظ کنیم.

تظاهرات، تظاهرات تا پیروزی نمیتواند روش مبارزاتی ما باشد. باید با اشکال مختلف اعتراضی توده هر چه وسیع تر را در تعداد هر چه بیشتری از محلات و کارخانجات در مقابل سرکوبگران قرار دهد. باید کاری کرد که خدمتگزاران وفادار حکومت اسلامی سرمایه در ایران به سرنوشت سگ های ولگرد محله غبطه بخورند.

پیروزی خون بر شمشیر از اراجیف بزرگ تاریخ بشری است. برای پیروزی علیه جمهوری اسلامی باید به روشهای متعدد و موثر مبارزه دست برد و تعداد هر چه بیشتری از مردم زحمتکش را در غرور و احترام ناشی از مبارزه امروز و در ایمان به امکان پذیر بودن فردای بهتر شریک ساخت.

اعتراضات جاری در ایران مملو از شور و قهرمانی است. جان مردم به لب رسیده است و هیچ چیز جلودار حق طلبی آنها نیست. مردم معترض نان و حرمت و امنیت و آزادی میخواهند، و فریاد اعتراض آنها با توحش کامل پاسخ میگردد. جمهوری اسلامی سنگفرش خیابانها را به صحنه شکنجه و اعدام دست جمعی هر کس تبدیل ساخته است که سودا انسانیت در سر، فریاد آزادی در گلو، و مشتیی به نشانه اراده دارد. انبوه بسیار



در خیزش حق طلبانه مردم در ایران جای اعتراضات کارگری خالی است ... کارگران! آنچه در خیزش حق طلبانه مردم ایران میگردد سرنوشت طبقه کارگر را نیز رقم میزند. آنچه در مقابل شماست: ننگ است یا افتخار، پیروزی است و یا شکست.

کارگران!

با پرچم نان و آزادی، با برپایی شوراها و اتحاد گسترده کارگری در راه همه پیروزی گام بگذارید!

پیروزی قطعی و واقعی تنها و تنها در گرو اراده و تشکل انقلابی کارگران است.

تظاهرات،
تظاهرات تا
پیروزی
نمیتواند روش
مبارزاتی ما
باشد. باید با
اشکال مختلف
اعتراضی توده
هر چه وسیع
تر را در تعداد
هر چه بیشتری
از محلات و
کارخانجات در
مقابل
سرکوبگران
قرار دهد

شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" به تنهایی، برای کارگر به اندازه ده شاهی ارزش فداکاری ندارد!

در فاصله قیام بهمن ماه و فشار طبقات بالا تحت عنوان "بحث بعد از مرگ شاه" در گذر چهار دهه از پوست اندازی انحصارطلب، تندرو، اصلاح طلب، آخوند مرتجع، معتدل، تکنوکرات، غرب گرا، وابستگی و استقلال صنعتی؛ طبقه کارگر با گوشت و پوست خود حس کرده است که فقر، بیکاری، مسکن، بی حقوقی و سرکوب ریشه در نظام سرمایه دارد. مصائب گریبانگیر توده ها، همه جا ناشی از نظامی است که در آن کارگران برای ادامه حیاتشان ناچارند خود را به سرمایه داران بفروشند، و با کار خود برای دشمنان طبقاتی شان ثروت و قدرت و برای خود استثمار و تهیدستی و فلاکت به ارمغان بیاورند.

از همین امروز و در دل هر اعتراض به جمهوری اسلامی طبقه کارگر برای رسیدن به درمان تنهایی که همان در هم کوبیدن نظام سرمایه داری و برقراری نظام شورایی در حکومت سوسیالیستی است باید ماهیت بورژوایی همه نیروهای سیاسی را بشناسد و بشناساند. هر گونه سهل انگاری در طرد این نیروها از صفوف طبقه کارگر باعث تداوم حیات جمهوری اسلامی در لباس دیگر خواهد شد. طبقه بورژوا در تحقق رویاهای خود هر تصفیه حسابی با جمهوری اسلامی داشته باشد، نباید هرگز مجال قربانی ساختن طبقه کارگر در این جدال را پیدا کند.

سرنگونی جمهوری اسلامی، اگر قرار باشد منافع کارگر و مردم محروم را در پی داشته باشد، تنها میتواند از مسیر تکرار تجربه کمون پاریس بگذرد: تصفیه حساب انقلابی با همه میراث کهن، پلانترمی نوین که همه اجزای آن بر نفی پرشور و بدون سازش از تجربه زنده استثمار شدگان امروز جامعه استوار است، و ارتشی متشکل از کموناردهای جوان از تبار گوناگون که هر روز و در هر رهگذر آینده را شکل داده و گام به گام به نیروی خود می افزایند.

برای کارگران و مردم زحمتکش: جز سوسیالیسم چاره تنهایی دیگری نیست و هر چه هست فریب است! جمهوری اسلامی فقر و ارتجاع و سرکوب را بجایی رسانده است ناسیونالیستها و بسیاری نیروهای سیاسی به مراتب دست راستی و با اهداف ضد کارگری میدان ابراز وجود دارند چرا که ظاهرا "هر کس بیاید از حکومت فعلی بهتر است!"

سوال اینست کدام جمهوری اسلامی مدنظر است؟ حکومت بعدی میتواند آخوندی نباشد، اسلامی نباشد، حتی دمکراتیک اما به همان اندازه ضد کارگری باشد. طبقه کارگر نیاز به دلسوز و طرفدار ندارد، منت آزادی اتحادیه ها که تازه برای افزایش دستمزدها دست به گریبان هر سرمایه دار تازه از راه رسیده ای گردد پیش کش! در مبارزه علیه جمهوری اسلامی طبقه کارگر هم باید سنگ منافع خود را به سینه بزند، سنگ تمام منافع خود: حکومت کارگری!

در انگلستان مهد دمکراسی هم کارگران بیکارند و بیکاری رسماً به معنای فرودستی است. در آلمان سراپا صنعت هم کارگران بدون مسکن هستند. در امریکا بزرگترین قدرت امپریالیستی هم چهل میلیون عضو طبقه کارگر زیر خط فقر زندگی میکنند و برای دو برابر این تعداد برخورداری از بیمه اجتماعی یک رویای دست نیافتنی است. در اروپای دمکراتیک هم که هیچ حزبی انحصارگرا نیست، در پرو و آرژانتین و شیلی و امریکا هم که نه دولت قیامی مذهبی دارد و نه کشیشها و آخوندها سر کار هستند فعالین و رهبران کارگری تا چه برسد به کمونیستها با زندان و ترس دست به گریبانند. در تمام جهان سرمایه داری با حکومتهای رنگارنگ کارگران با فقر، بی حقوقی و محرومیت های اجتماعی و سیاسی و تعقیب و زندان دست و پنجه و نرم میکنند.

سرنگونی جمهوری اسلامی، اگر قرار باشد منافع کارگر و مردم محروم را در پی داشته باشد، تنها میتواند از مسیر تکرار تجربه کمون پاریس بگذرد



سرنگونی جمهوری اسلامی، اگر قرار باشد منافع کارگر و مردم محروم را در پی داشته باشد، تنها میتواند از مسیر تکرار تجربه کمون پاریس بگذرد: تصفیه حساب انقلابی با همه میراث کهن، پلانترمی نوین که همه اجزای آن بر نفی پرشور و بدون سازش از تجربه زنده استثمار شدگان امروز جامعه استوار است، و ارتشی متشکل از کموناردهای جوان از تبار گوناگون که هر روز و در هر رهگذر آینده را شکل داده و به نیروی خود می آفرینند.

نظم اسلامی سرمایه: مرگ و خفت در کارخانه یا در خیابان!



کارگران چاره ای جز جنگ علیه نظم، جز پیروزی و جز پیروزی علیه کل نظم سرمایه ندارند

میسازد.

به ما اتهام اختلال در نظم میزنند، ما برای نابودی فوری این نظم کمر بسته ایم، ما رامیترسانند، ما شجاعت را توأم با آگاهی سازمان میدهیم تا نیروی ما برای نابودی این نظم، جهت تامین زندگی شرافتمندانه برای مدافعان آن، و برای رفع زحمت از اوباشانی که برتداوم این نظم پافشاری دارند، کفایت کند.

این اوباشان زمانی در خدمت ارتشبد از هاری و امروز تحت فرماندهی سپاه در خدمت و برای منافع طبقات دارا نظم و قانون سرمایه را پاسداری میکنند. نظم به معنای پذیرش کارمزدی و استثمار، نظم بمعنای فقر و فرو دستی، نظم به معنای سوختن و ساختن، و نظم بمعنای استیصال و امید به سخاوت طبقه حاکم. قانون جز صلابه و زندان و مجازات کسانی که از انسان بودن خود کوتاه نمی آیند، کسانی که استثمار را دون شان انسان میدانند، و به فقر و نابرابری تن نمیدهند. کسانی که حاضر نیستند کودکان خود را با لالایی خزعبلات مربوط به آغوش پروردگار و یا مام وطن بخواب حماقت فرو ببرند، نبوده و نیست!

این نظم را نباید پذیرفت.... این نظم تباهی روحی و فیزیکی نسل پس از نسل ماست. این نظم پستی و رذالت می آفریند و از ما و فرزندان ما قربانیان بی دفاع در مقابل جنون سودپرستی و بهره کشی

این نظم را نباید پذیرفت.... این نظم تباهی روحی و فیزیکی نسل پس از نسل ماست. این نظم پستی و رذالت می آفریند و از ما و فرزندان ما قربانیان بی دفاع در مقابل جنون سودپرستی و بهره کشی میسازد

نشریه علیه بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سردبیر: مصطفی اسدپور

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

زنده باد حکومت کارگری

اعتراضات جاری، طبقه کارگر و مبارزه برای سوسیالیسم

یلتسین هم اینقدر شیفته پارلمان هستند؟ و سوال آخر من اینست که کارگر ایرانی بعد از جنگ با جمهوری اسلامی تازه به دموکراسی برسد تا هفتاد سال بعد معلوم شود این فقط فریب است، و بعد تازه کفش و کلاه کند برای "حقمون خورده نشه"! نسبت دادن این کش و قوس به مارکس که سازمان دادن طبقه کارگر برای تحولات انقلابی علیه ارتجاع هنر اصلی اش بود بنظر اصلا منطقی نمیاید.

اظهار نظر شماره ۲

چرا بعضی از گروهها و اغلب رفقای چپ مبارزه آنها از حد کتاب فراتر نمی روند. با کدام صنعت و کدام سوسیالیسم را میخوایم پیاده بکنیم. یک جامعه چند گونه خرافات زده مذهبی و بدون هیچگونه اتحادیه کا گری و هیچ گونه سازمان و یا یک حزب متشکل نتیجه سوسیالیستی ان بهتر از اتحاد شوروی و افغانستان نخواهد شد. حکومت بعدی هم بدون شک بورژوازی خواهد بود و اینکه همه مبارزان باید در این تلاش باشند تا اینکه جامعه رشد اقتصادی و صنعتی بکند. و یا احزاب و سازمانهای سیاسی بطور آزادانه بتوانند حزب سیاسی خود را داشته باشند. ولی امروز در جمهوری اسلامی هیچی وجود خارجی ندارد. وایی به گله پوکی این همه رفیقی گرامی حتی جامعه خود را نمی شناسند

پاسخ به اظهار نظر شماره ۲

دوست گرامی، نکاتی در پاسخ به شما در مورد عقب ماندگی فرهنگی طبقه کارگر را در کامنت های دیگر مختصرا مورد اشاره قرار داده ام. این موارد را میشود بیشتر بحث کرد، اما در میان نکات شما مورد مربوط به عقب ماندگی صنعتی برابم بسیار غریب است. آیا واقعا فکر میکنید ظرفیت و خلاقیت طبقه کارگر در ایران به آن اندازه نیست که زندگی ایمن و راحت را برای جمعیت ایران فراهم بیاورد؟ آیا شما واقعا فکر میکنید بورژوازی ایران چیز مثبتی برای رشد خلاقیت طبقه کارگر و جامعه ایران در چنته دارد، و این ظرفیت آنقدر مهم است که طبقه کارگر هنوز باید با این کثافت کنار بیاید؟

اظهار نظر شماره ۳

ممنون از پست زیبای شما. سوال من اینست که آیا رفتن به سمت سوسیالیسم یک عقب گرد نمیشود؟ سوسیالیسم خیلی وقت است شکست خورده است، البته نظم امپریالیستی نیز شکست خورده است.

پاسخ به اظهار نظر شماره ۳

انتشار نوشته مربوط به اهداف طبقاتی کارگران در بطن خیزش حق طلبانه اخیر با دخالت فعال مراجعین صفحه فیسبوکی علیه بیکاری مواجه کردید. چند مورد از اظهار نظر و پاسخ به آنها را در این ستون نشریه میتوانید مطالعه نمایید.

اظهار نظر شماره ۱:

از مردمی که هنوز در دوران فنودالی به سر می برند انتظار معجزه بیهوده است. اما باز هم شدنی هست در دراز مدت. من اگر فریاد می زنم جمهوری دموکراتیک نمی خوام که دوباره حقمون خورده بشه. می خوام دموکراتیک باشه که بتونیم سوسیالیسم رو درست و صحیح از خود مارکس آموزش بدیم.

پاسخ به اظهار نظر شماره ۱

من نمیتوانم منظورتان را بفهمم این کدام "مردم" هستند که در دوران فنودالی زندگی میکنند؟ مردم در ایران طبقه کارگر دارد و بورژوا. حداقل پنجاه سال است مناسبات فنودال رعیتی لغو شده است. مناسبات کار و سرمایه در ایران بر اساس مناسبات و قوانین سوپر مدرن جهان امروز رقم میخورد. حتما منظور شما مناسبات اجتماعی است، فرهنگ رایج، افکار و برداشتها در مورد دنیا و مافیا. جای برجسته مارکس در دنیای جامعه شناسی در اثبات این حکم است که طبقات دارا مناسبات رایج را و آنها مطابق منافع مادی و برای تداوم منافع مادی خود رقم میزنند. نه فقط رواج بلکه تحمیل ارتجاعی ترین مناسبات توسط جمهوری اسلامی احتیاج به اثبات دارد؟ مقاومت مردم در مقابل این ارتجاع جهان را تکان داده است. بی انصافی است که تقصیر این وضعیت را بگردن مردم بیاندازیم.

در مورد جمهوری دموکراتیک نظر شما برایم قابل قبولتر است، طبقا یک حکومت دموکراتیک بهتر از حکومت شکنجه است، حتما حکومت غیر دینی بر حکومت اسلامی و طالبان ارجحیت دارد. اما این بهتر بودن از نفس دموکراسی بیرون نمیاید. این نیروی اجتماعی باید بدوا وجود داشته باشد و از امکانات دموکراسی بهره بجوید. راستش تردید جدی دارم اگر طالبان و جمهوری اسلامی وجود نمیداشت، دموکراسی و پارلمان اینقدر حلوا حلوا میشد. آیا واقعا یک کارگر انگلیسی بعد از اعتصاب معدنچیان، کارگر فرانسوی بعد از حکومت سارکوزی، و کارگر روسی بعد از

ادامه پاسخ....

برمیخیزند و تسلیم نمی شوند، حرف شما تا آنجایی صحیح است که مردم را نه تنها با سرکوب بلکه با امید اصلاحات کذابی نمیتوان سردواند. خیزش ها را نمیتوان پیش بینی کرد، اشکال پیشروی آنها نمیتوان از قبل رقم زد، اما هیچ انقلابی از منطق نیروی طبقاتی واقعی درگیر فراتر نرفته است. دنیای ما پر از خیزش ها است، که سر مردم زحمتکش در آن به سنگ خورده است، در واقع سر مردم را به سنگ زده اند. چرا بورژوازی از دل این انقلابات پخته تر و منسجم تر و طلبکار بیرون میاید، اما کارگران قهرمانانه میبازند و تا نوبت انقلاب بعدی که از بخت بد نمیشود نه تاریخ وقوع و نه سیر روندهایش را پیش بینی کرد بسوزند و بسازند و دعا کنند؟

من نمیتوانم با توصیف "تفاوتی بین کارگر و سایر اقشار نیست" موافق باشم. این تک جمله برای شکستن کمر ده انقلاب کافی است. در انقلاب قبلی " ... آمدند اول شاه لعنتی را سرنگون کردند ... " تا با یک بورژوازی بمراتب هار طرف حساب شوند. همه ترغیب ضد انقلابی طبقات حاکمه بر خصلت طبقاتی یک انقلاب است فقط به خاطر اینکه خاک به چشم گرسنگان بیاندازند، فقط به خاطر اینکه انقلاب و تلاش مقدس مردم برای آزادی و حق و رفاه را در هیاهوی دست به دست شدن قدرت میان آلترناتیوهای همان زباله دانی حاکم گم کنند. فاصله دو انقلاب فاصله آماده سازی طبقه کارگر است که در تلاطمهای یک انقلاب بتواند بیشترین نیرو را بسیج کند.

دوست عزیز، در کامنت شما صف کارگر با مردم گرسنه معادل همدیگر قرار میگیرند. این مساله حتی در لغزش قلمی نباید مجاز باشد. بحث ما در مورد انقلاب بود، قرار بود در مورد انقلاب که چیزی جز نبرد بر سر قدرت سیاسی نیست، بحث کنیم. صورت مساله طبقه کارگر در قدرت و برای اداره جامعه است و نه کمتر از آن.

دوست عزیز! بنظر من، یا به عبارت دقیقتر بنا به برداشت من از نظر مارکس و حتی قبل تر از مارکس، سوسیالیسم تلاش اجتناب ناپذیر جامعه انسانی برای رهایی از پدیده کار مزدی و استثمار است. خیلی ها سرمایه داری را آخر زمان معرفی میکردند و برای توجیه همه کتافات این جامعه که زمانی بر شانه های سکولاریسم ایستاده بود، ارتجاعی ترین شعبات مذهبی را از قبر تاریخ بیرون کشیدند. مارکس تمام عمر خود را صرف افشای سیاسی و فلسفی چرندیات ابدی بودن و طبیعی بودن روابط بورژوازی کرد. مارکس تلاش سازمان یافته طبقه کارگر به عنوان طبقه ای که منافع مادی در حفظ و توجیه این مناسبات ندارد را برای رهایی از روابط بورژوازی را نشان داد. سوسیالیسم چیزی جز یک بحث علمی در ساختار اجتماعی است که کسی مجبور به فروش نیروی کارش نباشد، بهره کشی در آن مذموم و ممنوع باشد، همه به اندازه توانشان هر چه کمتر کار کنند و در عوض هر چه بیشتر از امکانات اجتماعی بهره ببرند؛ نیست و بالاخره مارکس راه نشان داد که طبقه کارگر در کدام پروسه و چگونه مقاومت و حشیانه بورژوازی را حنثی کرده و با تصرف قدرت سیاسی توطئه مقاومت بورژواها را فایق

بنظر من سوسیالیسم نمیتواند شکست بخورد. من تلاش پیکارگرایان در روسیه 1917، در انقلاب چین، چگوارا، کوبا، لوزامبورگ، بخش اصلی از سوسیال دموکراسی را به درجات گوناگون جزو تلاش جامعه انسانی برای رهایی از کتافت کار مزدی میبینم. مارکس زنده نبود تا قدرت بسیج و توحش بورژوازی و اتحاد بین المللی طبقه بورژوا را ببیند. بورژوازی این تلاشها را در هم کوبید، با جنگ و محاصره و تحریف. بقول شما آلترناتیو سرمایه داری هم شکست خورده است، اما معلوم نیست چرا تباهی بعداز تباهی هنوز پرونده اش بسته نمیشود.. باخره سوال پیش روی من و شما اینستکه آیا واقعا ساختن جامعه بدون بهره کشی واقعا غیر ممکن است؟

اظهار نظر شماره 4

داداش اول بیا این نظام لعنتی رو سرنگون کن و بعد ... این حرفها چه کمکی میکنه!!!
یادت باشه که انقلاب مٹ جو بیاری است که راه خودشو پیدا میکنه و اگه راهی نباشه اونو ایجاد میکنه . از قبل هم نمی شه براس نسخه پیچید و اتفاقات و تحولاتش رو هم همیشه از قبل پیشبینی کرد و به این دلیل انقلاب نام گرفته . رهبری و سازمان کار خودش رو هم در این مسیر شکل میده و شما نگران حقوق کارگران نباشید، چون درد همه مردم الان گرسنگی است و تفاوتی بین کارگرو سایر اقشار نیست

پاسخ به اظهار نظر شماره 4

دوست عزیز، من دقیقا به خاطر احترام عمیقی که به آرزوی قلبی مردم رنج دیده ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی قائل هستم نمیتوانم با شما موافق باشم. حرف شما فقط تا آنجایی درست است که مردم ستم دیده